بسم الله الرحمن الرحيم

الفــائدة الضرورية



مؤلف:

مولوی محمد سرور فیضی جیجه ای رحمه الله



مرتب:

مولوی ابوالحسن صاحب زاده

مترجم:

فضیلهٔ صاحب زاده

الفائدة الضروریة

✦ **مؤلف:** مرحوم مولوی محمد سرور فیضی جیجه ای رحمه الله

✦ **مرتب و ناشر:** مولوی ابوالحسن صاحب زاده

✦ **مترجم:** فضیلهٔ صاحب زاده

مرکز پخش:

ـ فراه، ولسوالی خاکسفید، قریه جیجه، کتابخانهٔ مرحوم مولوی محمد سرور فیضی

تلفن: ۰۷۰۶۹۶۱۲۸۹ ـ ۰۷۹۸٤٦٥٨٦٩

فهرست مطالب

بیانیهٔ مولوی ابوالحسن صاحب زاده

الحمد لله رب العلمین و الصلوة و السلام علی رسوله الامین و علی من تبعه الی یوم الدین؛ اما بعد: ترجمهٔ کتابی را که مشاهده مینمائید توسط فضیله دختر بنده ابوالحسن ولد مرحوم مولوی محمد سرور فیضی ﷫ نوشته شده که جای بسی شکر است که مانند برادرش محمد رابع که سه کتاب را تا فعلا ترجمه نموده است اینهم این کتاب را ترجمه نموده است که امیدوارم در حد توان این دو تمام آثار جناب مرحوم را در زندگی بنده و هم بعد از مرگ بنده ترجمه نمایند تا عموم مؤمنین از آثار جناب مرحوم ﷫ مستفید شوند ناگفته نماند که بنظر بنده جناب مرحوم ﷫ این آثار را برای آیندگان که اهلیت فهم این آثار را دارند و دارای انصاف و استقلال فکر میباشند، نوشته نموده اما آن عدّهٔ که در انترنت و در نوشته های خود جناب مرحوم ﷫ را لا مذهب خوانده اند، صلاحیت فهم این آثار را ندارند و در اصل مذهب هم بصارتی ندارند «وَ إِذ لَم يَهتَدوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هذا إِفكٌ قَدِيمٌ» گفتهٔ ما به آنها این است که «لَنَا أَعمَالُنَا وَ لَكُم أَعمَالُكُم سَلَامٌ عَلَيكُم لَا نَبتَغِ الجَاهِلِينَ».

شکر الحمد لله که در زمانی که این قول پیامبر ﷺ که میفرمایند "ای امت من بعد از این نمی ترسم که دچار فقر و تنگدستی شوید بلکه می ترسم که دنیا بر شما روی آورد همانگونه که بر پیشینیان روی آورد پس رقابت کنید در آن همانگونه که پیشینیان رقابت کردند پس هلاک کند شمارا همانگونه که پیشینیان را هلاک کرد" به حقیقت پیوست خداوند متعال بنده (ابوالحسن) را توفیق داد تا با همکاری همکاران هریک عبدالبصیر ولد حاجی عبدالعلیم ولد حاجی ملا عبدالله کاهدونکی فراهی، فضیله دختر بنده (ابوالحسن و محمدصادق نواسهٔ دختری بنده این کتاب را ترجمه و چاپ نمائیم و از این همکاران خیلی تشکر مینمائیم که عبدالبصیر مصرف چاپ آنرا بدوش گرفته و فضیله زحمت ترجمه آنرا کشیده و محمدصادق زحمت تایپ و غلطگیری آنرا کشیده خداوند اجرشان بدهد و در آینده توفیق بیشتر بدهد برای کارهای خیریه. ۱۴۰۳/۷/۱۷ ش

مقدمه

الحمد لله رب العلمين و الصلوة و السلام علی سید المرسلین و علی آله و صحبه اجمعین؛ اما بعد: مولوی محمد سرور رحمه الله در نیمهٔ اول سدهٔ چهاردهم هجری شمسی فتوای وجوب جمعه در قریه ها را صادر نمود و در پی آن با مخالفت شدید علمای آن مناطق مواجه شد زیرا علماء می فرمودند که برای صحت ادای نماز جمعه مصر، شرط است و مولوی محمد سرور رحمه الله در پاسخ شان فرمودند که اشتراط مصر بر صحت ادای نماز در اصل مذهب وجود ندارد هنگامی که مولوی محمد سرور رحمه الله دیدند آنها عدم اشتراط مصر را قبول نمی کنند، فرمودند بالفرض که اشتراط مصر بر صحت ادای نماز جمعه در اصل مذهب وجود دارد باز هم بر منع نماز جمعه در قریه ها تأثیری ندارد اما وقتی مولوی محمد سرور رحمه الله متوجه شدند که آنها از روی تعصب بر عدم اقامهٔ نماز جمعه در قریه ها پافشاری می کنند و دلیلی برای اثبات ادعای خود ندارند شروع به تألیف کتب در این باره نمودند تا برای علمای با انصاف مفید واقع گردند از جملهٔ این کتابها، کتاب «الرسالة فی بیان وجوب الجمعة»، «فی التحقیق فی الجمعة» و غیره و در سال ١٣٤٦ ش که وفات شان نیز در همین سال بود کتاب «الفائدة الضروریة» را تألیف نمودند.

این رساله بیانگر این است که اشتراط مصر بر جواز داشتن ادای نماز جمعه در غیر مصر در صورت عدم قدرت بر مصر، تأثیری ندارد.

تفسیر مصر و فناء به روشی که آنها تفسیر نمودند در صورتی جواز دارد که برخورد آنها با اشتراط مصر مثل برخوردی باشد که با بقیه شروط و ارکان دارد به اینکه بگویند که اگر تفسیری که آنها از مصر و فناء نمودند یافت شوند مراعات آن واجب است و در غیر این صورت اشتراط مصر بطور اصلی منعدم میباشد زیرا دیگر از جانب نص اشتراط مصر خطابی وجود ندارد پس اشتراطی که منعدم است بر عدم صحت نماز دلالت نمی کند چه رسد به اینکه مشروعیت آنرا بردارد اما اگر بر از بین رفتن تفسیر مصر و فناء عدم صحت نماز جمعه را ترتیب دهند پس این تفسیر ایشان باطل است زیرا با وجودیکه این ترتیب باطل است این کار منجر به ترک آیهٔ قطعی جمعه میشود از روی ظن و قیاس ١٢.

این رساله بیانگر اینست که به هر اندازه مکلف از ادای شروط و ارکان عاجز باشد به همان اندازه شرطیت شرط و رکنیت رکن در حق وی منعدم می باشد بناء تصور نمی رود که گفته شود عاجز شرط

را فوت کرده (شرط را ادا ننموده) پس فوت مشروط رخ میدهد (نماز آن صحت ندارد) اینها همه به این علت است که عاجز در زیر خطاب نص اشتراط نیست به این دلیل که خداوند متعال در کلام پاک خود میفرماید ﴿لَا يُكَلِّفُ اللهُ نَفساً إِلَّا وُسعَهَا﴾[البقرة: ٢٨٦] و تمامی امت بر این اجماع نمودند پس هنگامی که اینرا دانستی پس اشتراط مصر مثلیکه اصحاب تخریج ادعا میکنند مقصور بر حالت قدرت است مانند بقیهٔ شروط و ارکان و اگر کسی در صورت عجز قائل به منع از جمعه شود باید بداند که این قول وی مستلزم تکذیب خداوند متعال در آنچه خبر داده و خروج از اجماع امت می گردد و همچنان در مخالفت و تضاد با نص مطالب جمعه بدون دلیل می گردد بلکه (این قول وی) رجم به غیب است بله در رخصت ترک جمعه در مواضع حرج هیچ اختلافی نزد اصحاب مذاهب نیست و اصحاب ظواهر می فرمایند که ترک جمعه برای هیچکس رخصت نیست بلکه نماز جمعه یک فریضهٔ محکم الهی بر همگی و در همه جا میباشد زیرا عموم و اطلاق قرآن مجید بر اخبار آحاد مقدم میباشد به این علت که مدلول آنها بر رأی اصح و ارجح نزد ائمهٔ اصول حنفی ها نیز قطعی است بلکه مذهب ایشانرا در غیر جمعه بر همین سخن بنا نموده است ١٢.

فضیله صاحب زاده.

در بیان اینکه عاجز از شروط و ارکان بطور اجماع زیر نصوص آنها به اندازه عجز داخل نمیشود

بدان که اشتراط مصر بر جواز ادای نماز جمعه در غیر مصر در صورت عدم قدرت بر مصر تأثیری ندارد زیرا به هر اندازه مکلف از ادای شروط و ارکان عاجز باشد به همان اندازه از زیر خطاب نصوص شروط و ارکان بیرون است بناء عاجز از شروط و ارکان مکلف به رعایت آنها نمی باشد به این دلیل که خداوند ﷻ در کلام پاک خود می فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللهُ نَفساً اِلَّا وُسعَهَا﴾ [البقرة: ٢٨٦] و همچنان تمام امت اجماع نمودند[١] که عاجز مکلف نیست پس شرطیت شرط در حق وی اصالتا منعدم است بناء طبق گفتهٔ خداوند ﷻ و اجماع امت در اینجا (در باب نماز جمعه) در حق کسی که عاجز از اتیان مصر می باشد تفویت شرط (عدم اتیان به مصر) وجود ندارد پس فوت مشروط (عدم صحت نماز جمعه) رخ نمی دهد بلکه شرطیت شرط بر عدم اصلی خود میباشد[٢] و اگر کسی در این شرایط با تمسک به اشتراط مصر قایل بعدم جواز جمعه شود باید متوجه شود که این قول وی مستلزم تکذیب خداوند ﷻ [٣] و خروج از اجماع امت را به دنبال دارد و همچنان باید بداند که این گفتهٔ وی در مخالفت و تضاد با عموم و اطلاق نص مطالب جمعه و همچنان در

---

[١]: این قول و تمامی امت بر آن اجماع نمودند آه این قول در علم کلام و توحید دارای شاهد است ١٢.

[٢]این قول و منعدم آه قائل شدن بعدم جواز جمعه در صورت عدم قدرت بر مصر منجر به ترک آیهٔ قطعی بدون دلیل میشود زیرا شرطیت شرط در آن هنگام مثل بقیه شروط و ارکان بطور اصلی منعدم میباشد ١٢.

[٣]: قول او تکذیب الله آه زیرا این قائل کذائی به ناچار باید بگوید که عاجز از اتیان مصر مخاطب به مراعات شرط مصر است و در این قول زیانهایی که دانستی، نهفته است و این سخن افتراء بر شریعت است پس به همین علت است که در بقیه شروط و ارکان همچین چیزی مشاهده نمی شود پس میبینی که هیچ اختلافی در جواز جمعهٔ معذورین از بقیهٔ شروط و ارکان تا وقتی که بر رکن اصلی یعنی محل آن که آن هم حرکت همراه اجتماع می باشد قادر باشد، وجود ندارد و در بقیهٔ نماز ها رکن اصلی مجرد حرکت می باشد ١٢.

مخالفت و تضاد با احادیث رسول اکرم ﷺ [۱] و افعال صحابه ﷢ [۲] و اقوال محققین اهل کشف [۳] قرار میگیرد.

شرح: مصنف ﷫ در اینجا بیان میدارد که اگر بالفرض مصر شرط ادای نماز جمعه باشد باز هم در جواز و عدم جواز نماز جمعه تأثیری ندارد به این دلیل که شرطیت شرط در حق عاجز منعدم میباشد؛ به طور مثال آیهٔ ﴿وَ اركَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ [البقرة: ٤٣] از ما طلب رکنیت رکوع را دارد و آیهٔ ﴿لَا يُكَلِّفُ اللهُ نَفساً اِلَّا وُسعَهَا﴾ [البقرة: ٢٨٦] این مفهوم را میرساند که آنعدهٔ که عاجز از رکوع میباشند در زیر خطاب ﴿وَ اركَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ [البقرة: ٤٣] داخل نیستند پس اگر عاجز بخواهد نماز را ادا کند آیهٔ ﴿وَ اركَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ [البقرة: ٤٣] از وی ادای رکوع را طلب نمی کند و وقتیکه طلب نکند رکوع در حق وی رکن نبوده و وی میتواند بدون هیچ حرجی نمازش را بدون رکوع ادا کند و اگر کسی قائل شود که عاجز از رکن ملزم به ادای آن میباشد بداند که سخن وی مستلزم تکذیب خداوند ﷻ میباشد زیرا خداوند ﷻ میفرماید عاجز، مکلف نیست و اگر قائل شود که با عجز از ادای رکن اصل نماز فوت گردد بداند که این سخن وی در مخالفت و تضاد نص مطالب یعنی ﴿وَ اَقِيمُوا الصَلوةَ﴾ [البقرة: ٤٣] واقع میگردد زیرا نص مطالب در صورت قدرت بر اصل عبادت طلب انجام عبادت را از مکلف می نماید و بعد از اینکه مصنف ﷫ بیان نمود که شرطیت شرط در حق عاجز اصالتا منعدم است در عنوان بعدی خواهان اینست تا با استفاده از همین قاعده به بیان اشتراط مصر بپردازند و ایضاً واضح سازند که اشتراط مصر به ترک اصل نماز جمعه مفضی نمی گردد.

---

[۱]: قول آن که میفرمایند و افعاله آه در برپا داشتن رسول الله ﷺ نماز جمعه را در سفر حدیبیه و حنین مثلیکه در ابی داود ﷫ روایت شد ۱۲.

[۲]: قول آن که میفرمایند و الصحابة ﷢ آه در برپا داشتن ایشان نماز جمعه را در ساحل ها مثلیکه در بیهقی روایت شد و در حدیبیه مثلیکه در مبسوط روایت شده است ۱۲.

[۳]: قول آن که میفرمایند من اهل الکشف آه زیرا آنها فرمودند هیچ منعی در برپایی نماز وجود ندارد مثلیکه در حج المیزان الکبری روایت شده است ۱۲.

در بیان اشتراط مصر

پس واضح شد که عاجز از اتیان مصر ادای جمعه آن صحت دارد و اینکه عدم جواز جمعه در قریه ها بصراحت در قدوری [١] ذکر شده شامل [٢] آنعدۀ میشود که قادر بر اتیان مصر میباشد و هیچ تأثیری در ادای نماز جمعه در جمیع اماکن ندارد [٣] زیرا غرض از اشتراط مصر رعایت شرط میباشد یعنی آنعدۀ که قادر بر اتیان مصر میباشد نماز جمعه را در مصر ادا کند نه ترک ا دای نماز جمعه یعنی به این معنا نیست که عاجز از اتیان مصر نماز جمعه را ترک کند چون مسلم است شارع نصوص شروط و ارکان را تقریر کننده از برای نص مطالب و همچنان تکمیل کننده ببیان چگونگی ادای آن آورده نه باین خاطر که در تعارض [٤] و مقابله با نص موجبه قرار گیرد.

شرح: در اینجا مصنف ﷺ بر اساس قاعدۀ عنوان قبلی واضح می سازند که قول قدوری مبنی بر اشتراط مصر نباید منجر به ترک اصل جمعه گردد زیرا در صورت عجز از آمدن به مصر شرطیت مصر در حق وی منعدم میباشد و اگر ما قائل شویم که عاجز الزاما باید به مصر برود در واقع سخن خداوند ﷻ مبنی بر اینکه عاجز، مکلف نیست را نادیده گرفتیم و اگر بگوئیم که در صورت عجز نماز جمعه را ادا ننماید در واقع در مخالفت و تضاد با نص ﴿...فَاسعَوا إِلى ذِكرِ اللهِ ...﴾

---

[١]: قول آن که میفرمایند فی القدوری آه که تقریبا در سال ٤٠٠ تألیف شده و متن آن از متن کافی که اشتراط مصر در آن بطور صریح ذکر شده و جمع کنندۀ کتب ظاهر الروایة می باشد، گرفته شده کتاب مذکور تقریبا در سال ٣٠٠ تألیف شده سپس امام سرخسی ﷫ در کتاب مبسوط تألیف شده در سال ٥٠٠ حدیث علی ﷜ را دلیلی برای اشتراط مصر بیان نمود با وجود اینکه حدیث علی ﷜ یکی از ظاهر ترین دلیل های صحت جمعه در قریه ها و بادیه ها می باشد زیرا مصر معلل بعلت حصول اجتماع می باشد با وجود اینکه سوق حدیث بخاطر نفی کردن نماز جمعه در مصر خالی از اجتماع می باشد مثلیکه بعداً ذکر خواهد شد ١٢.

[٢]: قول آن که میفرمایند لانه مقصور آه مانند این قول است که نماز جائز نیست مگر اینکه رویت را بطرف قبله بگردانی و بدون گرداندن روی بطرف قبله جایز نیست و این قول که نماز جایز نیست مگر بادا کردن سجده و رکوع و بدون ادا کرده سجده و رکوع نماز جایز نیست و این قول که نماز جایز نیست مگر در حالت ایستاده و ادا کردن نماز در حالت نشسته جایز نیست زیرا معنی این جمله ها واضح است و همچنان معنی اشتراط مصر.

[٣]: قول آن که میفرمایند فلا یضر المقام آه یعنی جواز جمعه در تمامی جاها ١٢

[٤]: قول آن که میفرمایند لا مناقضات آه منع جمعه در صورت قدرت بر مصر یا فناء متصور نیست زیرا غرض از اشتراط مصر اینست که شرط مصر در وقت ادای نماز جمعه مراعات گردد نه اینکه منجر به منع از نماز جمعه گردد این اشتراط مانند بقیه شروط و ارکان است اما در حق کسی که عاجز از اتیان می باشد نه نص و نه اشتراط وجود دارد بناء در این هنگام قائل شدن به تفویت شرط (عدم اتیان به مصر) و فوت مشروط (عدم صحت نماز جمعه) متصور نیست ١٢.

[الجمعة:۹] قرار گرفتیم زیرا خطاب﴿...فَاسعَوا إِلى ذِكرِ اللهِ ...﴾ [الجمعة:۹] عام است و از تمام مؤمنان طلب ادای جمعه را می نماید پس وقتیکه از قاعدهٔ فوق فهمیده شد که عاجز مکلف نیست و شرطیت شرط در حق وی منعدم است قول قدوری که میگوید ادای جمعه در قریه جواز ندارد اگر بالفرض صحیح هم باشد فرع اشتراط مصر میباشد پس باید طبق قاعدهٔ فوق با آن بر خورد شود یعنی آنعدهٔ که توان رفتن به مصر را دارد ادای جمعهٔ آن در قریه جواز ندارد بلکه باید نماز جمعهٔ خودش را به مصر اداء کند و آنعدهٔ که عاجز از اتیان مصر میباشند نماز جمعهٔ خود را در قریه اداء کنند چون اصل معنا نص اشتراط مصر چنین است نماز جمعهٔ که بدان دستور داده شده اید را اداء کنید در حالیکه در مصر باشید در این عنوان مصنف ﷫ بیان داشت قول قدوری مبنی بر اشتراط مصر اگر سخن راجح و اصل مذهب باشد باز هم به منع از نماز جمعه منجر نمی گردد اما در عنوان بعدی بیان میدارد که در اصل مذهب اشتراط مصر وجود ندارد و فقط مطلق عمران شرط وجوب جمعه میباشد.

در بیان اینکه مطلق عمران شرط وجوب جمعه میباشد

اینکه مراعات مصر فقط بر عهدهٔ قادر است و در حق عاجز اشتراط مصر بطور اصلی معدوم است [۱] به فرض صحت اشتراط مصر بر جواز ادای جمعه میباشد مثلیکه اصحاب تخریج ادعا میکند [۲] اما در اصل مذهب اشتراط مصر صحت ندارد زیرا مجرد عمران شرط وجوب ادای جمعه میباشد نه شرط صحت ادای جمعه و این قول موافق احادیث باب که بعدا ذکر میشود نیز میباشد؛ چون در

---

[۱]: قول آن که میفرمایند ثم هذا اذا آه یعنی در صورت قدرت بر مصر مراعات آن ضروری است و در صورت عجز اشتراط مصر اصالتا منعدم است مثلیکه قبلا ذکر شد.

[۲]: قول آن که میفرمایند کما هو قول آه این ادعای ایشان مردود است بدلیل احادیثی که بر وجوب جمعه در قریه ها و بادیه ها دلالت می کند مثلیکه بعدا ذکر خواهد شد و اینکه آنها با تمسک به حدیث علی ﵁ اشتراط مصر را ثابت می کند، باطل است زیرا لفظ مصر معلل به علت اجتماع می باشد پس دوران حکم بدوران علت بستگی دارد به همین دلیل در مذهب علی ﵁ گفتن تکبیرات تشریق در عرفات ضروری است و این مذهب ابوحنیفه ﵀ و تمامی اصحاب آن ﵏ می باشد مثلیکه در مبسوط و غیر آن ذکر شده در کتاب مبسوط صفحهٔ ٤۲ روایت شده مشائخین صحابه عمر و علی و ابن مسعود بر اینکه تکبیرات از نماز صبح روز عرفه شروع شود، اتفاق نمودند.

جامع الصغير که یکی از متون مذهب میباشد صفحهٔ ۲۰ دربارهٔ ادای نماز جمعه در منا چنین آمده "فان کان الامام امیر الحجاز او کان الخلیفة مسافرا جمَّع [1] [2] و ان کان غیر الخلیفة و غیر امیر الحجاز و هو مسافر فلا جمعة [3] فیها" واضح است که مراد از نفی در اینجا قطعاً نفی وجوب است زیرا اجماع بر اینست که سفر مانع جواز برپایی نماز جمعه نمیگردد و همچنان این عبارت نتیجه میدهد بر اینکه اگر امام مقیم بود اقامهٔ نماز جمعه بر آن واجب است با وجود اینکه در آنجا نه پادشاه است و نه قاضی و نه آنجا شهر است [4] پس از همهٔ اینها کاملا فهمیده میشود که جمعه مثلیکه در حدیث آمده دارای دو حالت میباشد: الف: وجوب جمعه در آبادی، ب:رخصة الترک در بادیه.

شرح: در عنوان قبلی مصنف رحمه الله بیان نموده که قول قدوری بر اشتراط مصر بنا شده و هیچ تأثیری بر منع از نماز جمعه در قریه ها ندارد زیرا آنعدهٔ که توانائی رفتن به مصر را دارند زیر نص اشتراط مصر میباشند و در این عنوان خواهان اینست که با تمسک به احادیث باب ثابت کند که اشتراط مصر در اصل مذهب وجود ندارد و قول اصحاب تخریج میباشد چون در حدیث آمده «اَلجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلى كُلِّ قَريَةٍ وَ اِن لَّم يَكُن فِيهَا اِلَّا اَربَعَةٌ» ممکن است کسی اعتراض کند و بگوید که چطور اشتراط مصر در اصل مذهب وجود ندارد و از عبارت جامع الصغیر «فَاِن كَانَ الاِمَامُ اَمِيرَ الحِجَاز اَو كَانَ الخَلِيفَةُ مُسَافِراً جَمَّعَ وَ اِن كَانَ غَيرَ الخَلِيفَةِ وَ غَيرَ اَمِيرِ الحِجَاز وَ هُوَ مُسَافِرٌ فَلَا جُمُعَةَ فِيهَا» بر اشتراط مصر استدلال نماید چون وی جمَّع را به جاز و لا جمعة را به لا یجوز ترجمه نموده؛ ما در جواب میگوئیم که این استدلال صحت ندارد زیرا اصل ترجمهٔ عبارت جامع الصغیر چنین است که اگر امام امیر

[1]: قول آن که میفرمایند مسافرا جمّع آه یعنی نماز جمعه واجب است مثلیکه در خلاصه روایت شد ۱۲.

[2]: قول آن که میفرمایند مسافرا جمّع آه یعنی جمّع به معنی وَجَبَ (ترجمه: نماز جمعه واجب است) می باشد مثلیکه در خلاصة الفتاوی آمده که این معنی از سوق عبارت جامع الصغیر و از ماقبل و مابعد آن فهمیده می شود.

[3]: قول آن که میفرمایند فلا جمعة آه در اینجا مراد از نفی، نفی وجوب می باشد نه نفی جواز زیرا اجماع بر اینست که سفر مانع جواز جمعه نمی شود ۱۲.

[4]: قول آن که میفرمایند و لا مصر هناک آه همراه اینکه در اشتراط مصر و امام هیچ ضرری وجود ندارد زیرا در هنگام قدرت بر ادای آنها از آنها مطالبه صورت می گیرد تا نماز گذاران آنها را رعایت کنند نه اینکه اصل نماز را ترک کنند اما شخصی که عاجز و معذور از ادای آنها می باشد در زیر خطاب نص اشتراط مصر داخل نیست به همین دلیل اصحاب فتاوی بر جواز اقامهٔ نماز جمعه در هنگام پیدایش فتنه ها و غلبهٔ کفار تصریح می دارد با وجود اینکه در این هنگام به طور اغلب کشته شدن امیران و قاضیان و خراب کردن مسجد ها و بناها بوقوع می پیوندند ۱۲.

حجاز بود و یا خلیفه مسافر بود نماز جمعه در منا واجب است و اگر خلیفه و امیر حجاز در آنجا حضور نداشتند و امام نیز مسافر بود پس نماز جمعه در آنجا واجب نیست بناء عبارت جامع الصغیر نیز ثابت میکند که مصر شرط ادای نماز جمعه نمی باشد چون منا شهر نیست و نماز جمعه در آنجا جواز دارد و اگر امام مقیم بود نماز جمعه در آنجا واجب است بعد از اینکه مصنف ﷫ بیان نمود اشتراط مصر در اصل مذهب وجود ندارد و فقط مطلق عمران شرط وجوب جمعه می باشد در عنوان بعدی خواهان اینست که بواسطهٔ قول عارفین این موضوع را تأیید کند.

در بیان قول عارفین در مذهب ائمهٔ مذاهب

و همچنان قول عارفین تأیید کنندهٔ این دو حالت است زیرا آنها میفرمایند که شروط جمعه نزد ائمهٔ مذاهب بجهت تخفیف است و اگر جمعه در بادیه و بدون حاکم اقامه شود جایز است مثلیکه در کتاب میزان آمده است.

شرح: در قسمت قبل مصنف ﷫ بیان نمود که اشتراط مصر از اصل مذهب نیست بلکه قول اصحاب تخریج میباشد و در اینجا میخواهد برای اثبات این قول گفتهٔ عارفین را بیان کند زیرا عارفین دربارهٔ شروط جمعه میفرمایند که شروط که ائمه برای وجوب جمعه وضع نمودند فقط بخاطر تخفیف است و اگر نماز جمعه در بادیه و بدون حاکم اقامه شود، جواز دارد بعد از اینکه مصنف ﷫ قول عارفین را تأییدی از برای عدم اشتراط مصر بیان نمود ببیان موضوع عرفه می پردازند و واضح میسازد که منع از جمعه در عرفه از جانب هیچ یک از ائمهٔ مذاهب وارد نشده و این نیز تأییدی دیگری از برای عدم اشتراط مصر میباشد.

در بیان اینکه ائمه ﷺ ابوحنیفه ﷺ و اصحاب آن ﷺ همراه سائر مذاهب جواز بر ادای نماز جمعه در عرفه اجماع دارند

حقیقت اینست که مراد از نفی جمعه در عرفات همان نفی وجوب است [١] [٢] نه نفی جواز زیرا نسبت دادن آن به مذهبی از مذاهب امکان پذیر نیست چون ائمه ابوحنیفة و اصحاب آن ﷺ همراه سائر مذاهب بر جواز نماز جمعه در عرفات اجماع دارند علی القاری در کتاب شرح اللباب بنقل از ابوحنیفة و ابویوسف ﷺ میفرماید که اقامهٔ جمعه در عرفات جواز دارد در کتاب حج الرحمة الامة فی اختلاف الائمة ابویوسف ﷺ میفرماید بهتر اینست که نماز جمعه در عرفات بر پا شود و همچنان در کتاب حج المیزا ن الکبری فرموده ادا کردن نماز جمعه در عرفات بهتر است چون هیچ نهیی [٣] از ذات جمعه از جانب شارع وارد نشده و جمهور میفرماید عدم اقامهٔ جمعه در عرفه سبکتر است از همهٔ اینها مشخص میشود که هیچ اختلافی در بین ایشان مبنی بر جواز جمعه وجود ندارد و همچنان شیخ اکبر در کتاب حج الفتوحات اختلاف ائمهٔ مذاهب بر اقامهٔ جمعهٔ عرفات را بگونه ای بیان میکند که هیچ اختلافی بین ائمه در اصل جواز وجود ندارد و وی نیز اقامهٔ جمعه در عرفات را از واجبترین واجبات میداند فرق نمیکند که مردم در آنجا کم باشد یا زیاد مسافر باشد یا مقیم و علت را در کتاب جمعهٔ فتوحات نیز چنین بیان نموده که هیچ نصی از کتاب و سنت در بیان شروطی که ائمه بیان کردند نیامده پس هرگاه اسم جماعت برآنها اطلاق شود اقامهٔ جمعه واجب میشود و

---

[١]: قول آن که میفرمایند نفی الوجوب آه مثلیکه در خلاصة الفتاوی نفی وجوب را تصریح کرد و تو از عبارت جامع الصغیر و قول عارفین در بیان مذهب و از دلیل هایی که بعداً ذکر خواهد شد و از احادیث باب این را دانستی.

[٢]: قول آن که میفرمایند نفی الوجوب آه یعنی نفی وجوب در اینجا بمعنی نفی جواز نیست مثلیکه اصحاب رأی اختیار نمودند زیرا این معنی به نفس خود باطل است چون موضعی که نماز جمعه در آن اقامه می شود اگر مصر و یا فناء واقعی مصر باشد پس مسئله واضح است و در غیر این صورت مسئله واضح تر است زیرا عاجز از اتیان مصر در زیر نص آن بطور قطع داخل نیست طوریکه قبلاً ذکر شد پس چگونه منع از جمعه بوجود آید اما ترخیص ترک جمعه بخاطر دفع حرج بحثی جدا است که در آن هیچ اختلافی وجود ندارد فلله الحمد ١٢.

[٣]: قول آن که میفرمایند ورود نهی آه یعنی هیچ نهیی از ذات جمعه از جانب شارع وارد نشده زیرا نهی از این حیثیت اقتضاء بغض را دارد و این در جمعه تصور نمی رود زیرا نماز جمعه از حیث ذات نزد خداوند ﷻ محبوب است و از همین حیثیت نیز مأمور شده است.

همچنان صاحب کتاب خلاصة الفتاوی اختلاف ائمة ثلاثة دربارهٔ اقامهٔ جمعه در عرفات را [۱] بگونهٔ بیان کرده که فقط دائر بین وجوب و عدم آن [۲] میباشد.

در بیان نظریهٔ مؤلف ﷫ دربارهٔ نماز جمعه در قریه جات

و در اخیر مؤلف نیز میفرماید که در اصل مذهب هم اقامهٔ جمعه دارای دو حالت است:

الف: وجوب جمعه در مجرد عمران، ب: جواز جمعه در بادیه. مثلیکه دانستی بناء عزیمت و خیریت در اقامهٔ جمعه [۳] بطور مطلق است به این دلیل که خداوند ﷻ در کلام پاک خود میفرماید [٤] ﴿...ذٰلِكُم خَيرٌ لَّكُم اِن كُنتُم تَعلَمُونَ﴾ [الجمعة:۹] زیرا جمعه باعتبار ذات خود در نزد الله ﷻ محبوب است و به همین اعتبار نیز مشروع شده گرچه که از ادای جمیع شروط و ارکان آن [٥] عاجز باشیم و بر ادای ظهر همراه تمام شروط و ارکان آن قادر باشیم [٦] بناء ادای نماز جمعه بر ادای نماز ظهر بطور مطلق ترجیح دارد (زیرا خداوند ﷻ نماز جمعه را بر نماز ظهر در صورتی که ما توانائی کامل بر ادای ظهر داشته باشیم، مقدم نمود پس چگونه امکان دارد بعد از این ما را به ترک آن امر کند) و همچنان به فرض صحت اشتراط مصر بر جواز ادای نماز مثلیکه اصحاب تخریج ادعا میکند اقامهٔ جمعه بر ظهر ترجیح دارد زیرا نهایت چیزی که نصوص شروط و ارکان تقاضا میکند

---

[۱]: قول آن که میفرمایند فی جمعة عرفات آه اما عدم جواز جمعه در عرفه طوریکه در هدایة و غیر آن آمده متصور نیست نه در اصل مذهب و این واضح است زیرا اشتراط مصر در اصل مذهب وجود ندارد و نه هم بر قول بعضی از اصحاب تخریج زیرا شرطیت مصر در صورت عجز منعدم است بله رخصت ترک جمعه بخاطر دفع حرج بحثی جدا است که در آن هیچ اختلافی نیست.

[۲]: قول آن که میفرمایند و عدمه آه یعنی در جایز بودن نماز جمعه یا جایز نبودن جمعه هیچ بحثی نیست زیرا عدم جواز نماز جمعه در عرفات در هر دوقول متصور نیست زیرا شرطیت مصر فقط در صورت قدرت وجود دارد بناء در این هنگام رعایت شرط ضروری است نه اینکه اقامهٔ جمعه ترک شود بخلاف عاجز زیرا هیچ شرطی بر عهده آن نیست مانند اهل عرفات ۱۲.

[۳]: قوله فی اقامتها آه یعنی فی اقامتها در اینجا ظرف کائنة مقدر است.

[٤]: قول آن که میفرمایند کما اخبر الله تعالی آه بواسطهٔ این گفتهٔ خود که میفرماید «ذٰلِكُم خَيرٌ لَّكُم إِن كُنتُم تَعلَمُونَ» ترجمه: اقامهٔ نماز جمعه برای شما بهتر است اگر میدانستید. بناء بهتر ندانستن اقامهٔ نماز جمعه بطور مطلق از جهالت است.

[٥]: قول آن که میفرمایند ارکانها و شروطها آه زیرا هیچ اختلافی در جواز جمعهٔ عاجز از تمامی شروط و ارکان نیست و لو که امام همراه مقتدیان خود عاجز باشند ۱۲.

[٦]: قول آن که میفرمایند و قدرنا علی آه زیرا مقدم بودن نماز جمعه بر نماز ظهر در صورتی است که ما بر تمامی شروط و ارکان ظهر قادر باشیم پس چگونه ممکن است که نماز ظهر منجر به ترک نماز جمعه گردد ۱۲.

اینست که قادر بر شروط و ارکان آنها را مراعات کند نه اینکه منجر به منع اصل نماز گردد و اما در حق عاجز [١] این نصوص شروط و ارکان وجود ندارد پس اگر کسی در هنگام عجز قائل به اشتراط مصر شود باید بداند که این قول وی یک سخن پوچ و بی معنی است و منع از جمعه [٢] در این هنگام منجر به منع امر الهی از روی هوا و هوس و میل به رسوم و عادات نه اینکه مبنی بر دلیلی از کتاب و سنت باشد.

در بیان اینکه مظان پیدایش منع از جمعه در سه موضع می باشد

در اینجا مصنف خواهان اینست که بیان کند چرا دلیلهای شان مبنی بر کتاب و سنت نیست و تمام حالات و محل پیدایش منع از جمعه را مورد بررسی قرار میدهد و از این طریق میخواهد ثابت کند که گفته هایشان بر خلاف قرآن و سنت میباشد و بر هوا و هوس بناء شده است و مصنف تمام مظانهای پیدایش نشأت منع از جمعه را در سه موضع میداند:

موضع اول: اینکه شارع جمعه را بناء بر مبغوضیتی که نزد آن داشته منع کرده باشد و این امکان پذیر نیست زیرا شارع جمعه را بجهت محبوبیت آن مشروع گردانیده [٣] و تصور نمیرود که شارع چیزی را از حیث ذات آن امر کند و دوباره از همان حیث از آن نهی کند؛

موضع دوم: اینکه منع از ادای نماز جمعه از جانب نصوص ظهر وارد گردد این منع نیز ممکن نیست زیرا این نص جمعه است که مزاحم نص ظهر میگردد به این دلیل که نزول نص جمعه بعد از نزول نص ظهر واقع گردیده؛

---

[١]: قوله و اما العاجز آه مانند اهل عرفات بناء منع از نماز جمعه در آنجا متصور نیست و لو که قائل به اشتراط مصر باشیم زیرا شرطیت شرط در حق عاجز اصالتا منعدم می باشد بناء گفته نمی شود که عاجز شرط را فوت کرده ١٢.

[٢]: قوله و المنع للجمعة آه در اینجا مصنف ؒ به جواب یک شبهۀ احتمالی می پردازد زیرا ممکن است عدۀ بگویند در جمعه هم منع وجود دارد آن هم اهل رخصت می باشد و میفرماید که بله رخصت ترک جمعه بخاطر دفع حرج در بعضی جاها بحثی جدا است که هیچ اختلافی در آن نیست ١٢.

[٣]: قوله قد شرعت آه پس چگونه تصور می رود چیزی که از حیث ذات مأمور به باشد از همان حیث منهی عنه باشد.

موضع سوم: اینکه منع از نماز جمعه از جانب نص [1] اشتراط مصر وارد گردد و این غیر ممکن است زیرا نصوص شروط و ارکان به هیچ عنوان مشروع نشده که منجر به ترک اصل نماز گردد بلکه مراعات شروط و ارکان فقط بر عهدۀ آن عدۀ میباشد که قادر بر ادای آنها باشد اما عاجز از ادای شروط و ارکان ادای نماز آن بدون شروط و ارکان جواز دارد مثلیکه در متون و فتاوی وارد شده در مختصر، وقایه، تنویر، درالمختار و رد محتار چنین آمده کسیکه مریض باشد و یا در مصر اقامت نداشته باشد اگر جمعه را ادا نماید جایگزین فرض وقت میشود آه بطور خلاصه بیان شد بناء احتمال دارد که اولی [2] از تمام شروط اداء [3] و ارکان عاجز باشد و دومی [4] (کسیکه در مصر اقامت ندارد) شامل مسافر و قروی میباشد همانطور که در کتاب قهستانی آمده است.

شرح: در کتاب قهستانی که فقه حنفی میباشد فاقد اقامت بمصر را به مسافر و قروی توضیح داده مشخص است که اقامۀ جمعۀ مسافر جواز دارد بناء چون مسافر و قروی را به یک منزله آورده پس اقامۀ جمعۀ قروی نیز جایز است.

و همچنان اصحاب فتاوی قائل براین هستند که اقامۀ جمعه هنگام غلبۀ کفار و دیگر فتنه ها جواز دارد با وجود اینکه غلبۀ کفار به طور اغلب کشته شدن امیران و قاضیان و خراب کردن مساجد و بناها را به دنبال دارد بناء اقامۀ جمعه هنگام غلبۀ کفار به این دلیل جواز دارد که شرطیت مصر در صورت عجز معدوم میباشد زیرا از جانب نص اشتراط مصر خطابی از برای عاجز نیست بناء قائل شدن

---

[1]: قوله اشتراط آه تحقیق مقام اینست که شخص یا قادر بر اتیان مصر باشد و یا عاجز پس در حالت اول مانعین شخص قادر باید شرط مصر را رعایت کند و در حالت دوم اشتراط مصر اصالتا منعدم می باشد بناء با تمسک به کدام دلیل مانع از قاطع قرآنی می شود به همین دلیل است که در اصل مذهب رخصت ترک نماز جمعه بخاطر دفع حرج وجود دارد نه منع زیرا منع از نماز جمعه متصور نیست ١٢.

[2]: قوله و الاول قد آه یعنی فاقد صحت کسی است که مریض باشد و احتمال دارد که وی حتی از آخرین شرط و رکن هم عاجز باشد.

[3]: قوله شروط الاداء آه همراه اینکه هیچ اختلافی در جواز جمعه معذورین و لو اینکه از تمام شروط و ارکان عاجز باشد وجود ندارد تا وقتی که رکن اصلی آن که محل می باشد پابرجا باشد. محل = اجتماع همراه حرکت. ١٢

[4]: قوله و الثانی آه یعنی کسی که در مصر اقامت ندارد مانند مصری مسافر در مصر و قروی مسافر در مصر و مصری مسافر در قریه و قروی مسافر در قریه بنفی اقامه و کسی که در مصر حضور ندارد مانند قروی مقیم در قریه قروی مسافر در قریه و مصری مسافر در قریه به نفی مصر ١٢

بعدم جواز جمعه در عرفات و بادیه در هر دو مذهب [1] باطل است اما در مذهب اهل تخریج چون اشتراط مصر بر عاجز نیست و اما در اصل مذهب چون اشتراط مصر وجود ندارد و رخصت دادن ترک جمعه بخاطر دفع حرج بحثی جداست (که در آن اختلافی نیست) و بر آن احادیث باب دلالت دارد و در الحجة حدیثی براههای مختلف که بعضی از آن بعض دیگر را قوی می سازد وارد شده که می فرماید که بر پنج گروه جمعه واجب نیست و فرمود که اهل بادیه [2] یکی از اهل رخصت میباشد سپس مصنف ﵀ در توضیح اهل بادیه می فرماید که اهل بادیه کسانی هستند که از ابتداء در بادیه زندگی می کردند اما کسانی که در ابتداء در عمران زندگی می کردند سپس بخاطر گوسفندانشان در بادیه ساکن شدند اقامهٔ جمعه بر آنها واجب است زیرا در صحیح ابن ماجة حدیثی وارد شده که می فرماید «ألا هل عسی أحدکم أن یتخذ الصبة من الغنم علی رأس میل او میلین فیتعذر علیه الکلاء فیرتفع ثم تجئ الجمعة فلا یجئ و لا یشهدها و تجئ الجمعة فلا یشهدها و تجئ الجمعة فلا یشهدها حتی یطبع الله علی قلبه»

ترجمه: آگاه باشید، شاید یکی از شما قسمتی از گوسفندان را گرفته به فاصله یک میل یا دو میل از آبادی دور شود سپس یافتن چراگاه برایش سخت شود دورتر برود پس نماز جمعه اقامه شود و او حاضر شده نتواند و بار دیگر اقامه شود و او حاضر شده نتواند و بار دیگر اقامه شود و او حاضر شده نتواند تا آنکه خداوند متعال بر قلبش مهر می نهد.

---

[1]: قوله علی المذهبین آه اما در مذهب اهل تخریج چون اشتراط مصر در حق عاجز معدوم است و اما در اصل مذهب چون اشتراط مصر وجود ندارد فلله الحمد ۱۲.

[2]: قوله اهل البادیة آه اینکه رسول الله ﷺ بادیه نشین ها را از جملهٔ اهل رخصت شمرده تأیید کنندهٔ اینست که اختلاف بر سر نماز جمعه در عرفات فقط در وجوب و عدم آن می باشد نه در جواز و عدم آن به همین دلیل علی القاری ﵀ در شرح اللباب نقل نموده که قرطبی ﵀ از ابوحنیفه ﵀ و ابویوسف ﵀ جواز جمعه در عرفات را روایت نموده در اینجا مصنف ﵀ میفرماید بلکه هیچ اختلافی در اصل جواز نماز جمعه وجود ندارد همانگونه که بر آن عدهٔ که حج المیزان و حج الفتوحات و الجامع الصغیر صفحهٔ ۲۰ را مطالعه نموده این قول پوشیده نمانده ۱۲.

و همچنان در کتاب کشف الغمة آمده «کان رسول الله ﷺ ینهی رعاة الإبل و الغنم یوم الجمعة أن یعدوا بها رأس میلین حتی لا یسمعوا النداء فلا یشهدون الجمعة و یقول ﷺ لهم من فعل ذلک ثلث جمع طبع الله علی قلبه»

ترجمه: پیامبر ﷺ در روز جمعه شتر چرانها و چوپانهای گوسفندان را اجازه نمی دادند که شتران و گوسفندان شانرا بیشتر از دو میل دور کنند به حدی که صدای آذان را نشنوند و برای اقامۀ جمعه حاضر نشوند برایشان فرمودند کسیکه سه مرتبه این کار را تکرار کند الله متعال بر قلبش مهر می نهد.

در بیان احادیثی که دلالت بر وجوب نماز جمعه در قریه ها دارد

و همچنان در کتاب کشف الغمة روایت شده «الجمعة واجبة علی الخمسین رجلا و لیس علی ما دون الخمسین رجلا جمعة» [1]

ترجمه: اقامۀ جمعه بر پنجاه نفر واجب است و بر کمتر از پنجاه نفر جمعه واجب نیست.

شرح: ذکر پنجاه نفر در اینجا به این دلیل است که قریه در آن زمان فقط با پنجاه نفر تشکیل می شد زیرا در احادیث دیگر به کثرت ذکر شده «الجمعة واجبة علی کل قریة و ان لم یکن فیها الا اربعة» **ترجمه:** اقامۀ جمعه بر هر قریه واجب است اگر چه در آن فقط چهار نفر باشد.

و در حدیث روایت شده همانگونه که در الحجة وارد شده «الجمعة واجبة علی کل قریة» **ترجمه:** اقامۀ جمعه بر همه قریه ها واجب است. و محدث دهلوی این حدیث را در الحجة و المصفی شرح المؤطا اختیار نموده و فرمود اصح این است که [2] برای وجوب جمعه کمترین حدی که بر آن قریه اطلاق شود و کمترین افرادی که بدیشان جماعت اطلاق شود، کفایت میکند و هرکس با وجود این

---

[1]: قوله مادون آه یعنی بعلت واقعۀ که در آن زمان بود زیرا این حدیث دربارۀ مرزنشین ها آمده و ایشان با کمتر از پنجاه نفر ایمن نمی شدند و قریه شانرا بنا نمی نمودند.

[2]: قوله یکفی ادنی آه یعنی برای وجوب نماز جمعه

شرایط تخلف نماید، گنهکار است بطور خلاصه بیان شد و همچنان در کتاب بیهقی و میزان کبری ابن مسعود رضی الله عنهما از ام عبدالله الدوسیه از رسول الله ﷺ روایت می کند «الجمعة واجبة علی کل قریة و ان لم یکن فیها الا اربعة» **ترجمه:** جمعه بر هر قریه واجب است اگر چه در آن بجز چهار نفر نباشد در کتاب مبسوط روایت شده که حضرت عمر رضی الله عنه برای ابوهریرة رضی الله عنه در بحرین نامه نوشت که نماز جمعه را به جواثی و هر جا که هستی [1] ادا کن و همچنان حضرت عمر رضی الله عنه برای کسانیکه در بحرین سکونت داشتند، نامه نوشت که نماز جمعه را ادا کنید به جواثا و هرجا که باشید همانطور که در مصنف ابن ابی شیبه روایت شد و این حدیث را ابن خزیمة صحیح دانسته و در بیهقی روایت شده که مردم در زمان خلافت عمر و عثمان رضی الله عنهما نماز جمعه را به دستور ایشان در مصر و سواحل ادا میکردند در حالی که در میانشان جمعی از صحابه رضی الله عنه وجود داشت و پیامبر ﷺ در سفر حدیبیه و حنین نماز جمعه را اقامه مینمودند همانطور که در صحیح ابی داود رحمه الله روایت شده و در مبسوط روایت شده که مصعب بن عمیر رضی الله عنه نماز جمعه را در حدیبیه همراه دوازده نفر ادا نمود و اسعد بن زرارة رضی الله عنه نماز جمعه را همراه نزده نفر ادا نمود.

در بیان اینکه حدیث علی رضی الله عنه دلالت بر جواز جمعه در قریه را دارد

مصنف رحمه الله بعد از ذکر احادیث رسول الله ﷺ که دلالت بر وجوب جمعه در قریه ها را دارد خواهان اینست تا جواز جمعه در قریه ها را توسط حدیث علی رضی الله عنه (که جمعه و تشریق نیست مگر در شهر جامع) نیز ثابت کند و می فرماید که قویترین دلیل بر جواز جمعه در قریه ها و بادیه حدیث علی رضی الله عنه میباشد بخاطر در برگرفتن علت آن مصر، قریه و بادیه زیرا مصر معلل بعلت اجتماع است پس دوران حکم به دوران علت بستگی دارد و پیدایش علت (اجتماع) در مصر، قریه و بادیه یکسان است و ذکر لفظ مصر در حدیث علی رضی الله عنه مفهومی ندارد بلکه سوق حدیث بدین جهت است که نماز

---

[1]: قوله و حیثما کنت آه یعنی حیثما (ترجمه: هرجا) شامل مصر و قریه می باشد مثلیکه در مجموعة الفتاوی آمده و تأویل دادن صاحب مبسوط باطل است.

جمعه در مصر خالی از اجتماع اقامه نشود زیرا حدیث علی ﷺ در ابتداء اقامهٔ نماز جمعه را در همهٔ اماکن نفی میکند سپس مصر جامع را از آنها استثناء می کند بناء مصر خالی از اجتماع در زیر نفی باقی می ماند [۱] بناء در مذهب علی ﷺ گفتن تکبیرات تشریق در عرفات ضروری است. به تحقیق از آنچه گذشت، دانستی که هیچ پوشیدگی در جواز جمعه به اعتبار مکان در هر دو مذهب [۲] تصور نمی رود اما در اصل مذهب چون اشتراط مصر وجود ندارد و اما در مذهب اهل تخریج که مصر را شرط ادای نماز جمعه قرار دادند دو حالت وجود دارد:

۱- عاجز از اتیان مصر؛ که در این حالت شرطیت مصر در حق وی منعدم میباشد زیرا حدیث علی ﷺ وی را مخاطب قرار نمی دهد (وی باید نماز جمعه را در قریه ادا کند).

۲- قادر بر اتیان مصر؛ که باید شرط را رعایت کند و نماز جمعه را به مصر ادا کند.

شرح: بعد از اینکه مصنف ﷺ جواز جمعه را در قریه ها و بادیه ها توسط حدیث علی ﷺ ثابت ساخت، خواهان اینست که بیان کند اگر کسی بنابر شکی که در جواز جمعه در قریه ها دارد نماز ظهر را بعد از اقامهٔ نماز جمعه ادا کند باید بداند که این عمل وی یک بدعت است.

در بیان اینکه اقامهٔ نماز ظهر بعد از ادای نماز جمعه یک بدعت است

اعادهٔ نماز ظهر بعد از اقامهٔ نماز جمعه یک بدعت است که آنرا معتزله اختراع کرده و نیک شمردن بعضی از مشائخین این کار را در غیر جایش است به دلائل ذیل:

---

[۱]: قوله تحت النفی آه مانند بقیه جاهای دیگر سپس هرجا که علت دوران کند (اجتماع بوجود آید) حکم نیز دوران می کند (نماز جمعه واجب می شود) .۱۲

[۲]: قوله علی المذهبین آه زیرا در اصل مذهب مصر شرط جواز ادای نماز جمعه نمی باشد اما در مذهب اهل تخریج (که مصر را شرط جواز ادای نماز جمعه می دانند) شرطیت مصر در حق عاجز اصالتا منعدم می باشد اما قادر بر ادای شرط باید شرط را رعایت کند نه اینکه نماز جمعه را ترک کند چه مصر شرط جواز ادای نماز جمعه باشد چه شرط وجوب آن ۱۲.

۱- به دلیل این نص قرآنی که می فرماید ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلوةُ فَانتَشِرُوا﴾[الجمعة: ۱۰] خداوند ﷻ در این آیه توسط امر به انتشار اشاره به این میکند که هیچ چیزی از وظائف این وقت بر ذمهٔ شان باقی نمانده است.

۲- احادیث نبوی؛ اول این گفته پیامبر ﷺ که میفرمایند «ألا لا صلوة له» **ترجمه:** آگاه باشید هیچ نمازی از برای او نیست. پس در این نفی که به معنی نهی است نماز ظهر اولین نمازی است که داخل می شود، دوم اینکه پیامبر ﷺ در سفر حدیبیه و حنین نماز جمعه را اقامه می نمودند پس چگونه گفته شود به اعادهٔ نماز ظهر حال آنکه بقیه احادیث که بر ادای نماز جمعه در قریه ها و بادیه ها دلالت می کند زیاد است، سوم اجماع صحابه چون آنها نماز جمعه را در بادیه ها و قریه ها ادا می نمودند مثلیکه قبلا یاد شد، چهارم اجماع ائمه، زیرا ائمهٔ ما همراه دیگر مذاهب بر جواز ادای نماز جمعه بطور مطلق در همهٔ اماکن و همچنان با حضور سلطان و عدم حضور آن اتفاق دارند بدون اینکه یکی از ایشان به اعادهٔ نماز ظهر بعد از ادای نماز جمعه بگوید بلکه در وصیت های ائمهٔ اهل سنت و اجماع مثلیکه در کتاب اتحاف المتقین وارد شده، آمده که مناسب است از برای کسیکه نماز جمعه را اقامه می کند قلبی فراخ در برپایی نماز جمعه داشته باشد و اگر نماز ظهر را بعد از ادای نماز جمعه بخاطر ظلم سلطان اعاده کند باید بداند که وی یک شخص بدعت گذار و گمراهی است که با احادیث پیامبر ﷺ و آثار بزرگان مخالفت نموده و علم آن هیچ به شمار می آید و لله الحمد۱۲. ۱٤۰۳/٤/۱۷ شـ

خاتمه

در حقیقت هدف عمدهٔ مؤلف از تألیف این رساله اینست که نماز جمعه در قریه ها نیز واجب است و خواهان اینست که ثابت سازند که این قول، قول راجح و اصل مذهب می باشد و منع از نماز جمعه از جانب هیچ یک از ائمهٔ ما وارد نشده به این دلیل که خداوند ﷻ در کلام پاک خود بعد از نص مطالب جمعه می فرماید «ذَٰلِكُم خَيرٌ لَّكُم إِن كُنتُم تَعلَمُونُ» بناء چگونه ممکن است که خداوند از خیریت چیزی خبر دهد سپس از آن منع کند که این کار از آدم عاقل به دور است چه برسد به خداوند متعال اما آنعدهٔ از متأخرین که این قول برایشان پوشیده مانده فکر می کنند که منع نماز جمعه از اصل مذهب می باشد و سعی بر این دارند تا مانع خواندن نماز جمعه در قریه ها شوند باید جوابی مدلل از برای این قول خداوند ﷻ که میفرماید «ذَٰلِكُم خَيرٌ لَّكُم إِن كُنتُم تَعلَمُونَ» ارائه کنند که این کار ناممکن است بناء منع نماز جمعه نیز ناممکن است.

فضیله صاحب زاده.

١٤٠٣/٧/٢٣ ش